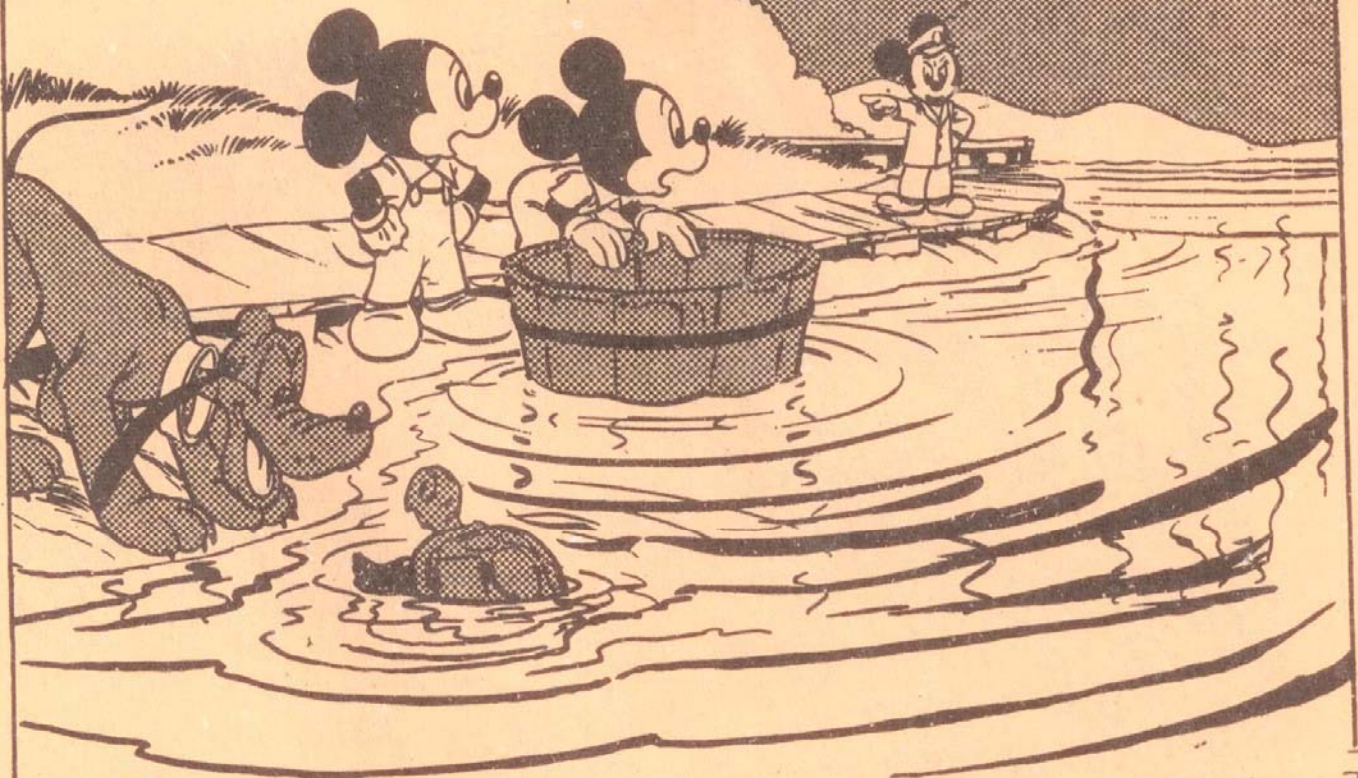


# يك سفر دریائی پرماجرا!

شنیدید چه گفتم! شما نباید سوار این طشتك چوبی شوید.  
اینکار خطرناک است! ممکن است در دریا غرق شوید!

عمو میکی! نترس!  
جریان آب ...

... ما را با خودش  
نمی برد!



JM 540



# يك سفر دريائي پر ماجرا





## داستانهای مصور زورق





## يك سفر دریائی پر ماجرا





## داستانهای مصور زوروق





## يك سفر دریائی پر ماجرا

احمق طعمه‌کار! ما لا اقل يك سوپ استخوان  
داشتیم اما حالا دیگر هیچ چیز نداریم

من فکر کردم می‌توانیم  
با فروش آن سگ شام  
امشب را فراهم کنیم!



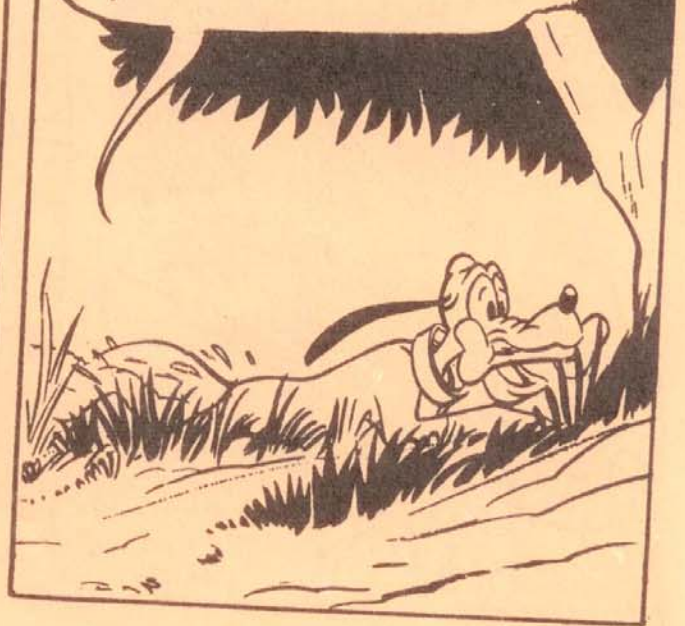
ظرف کمی داغ است ولی «پلو تو»،  
از اینکه از شر آن دو نفر راحت شده  
راضی است!



من می‌روم او را بگیرم!  
یا اگلا استخوانمان را  
از او بگیریم!



من این استخوان را ول نمی‌کنم!





## داستانهای مصور زورق





# يك سفر دريائي پر ماجرا

